

تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان در شهر مشهد

ابوالفضل حسینی*، علی‌اکبر مجدلی**، زهرا خلیقی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۷

چکیده

خشونت خانگی علیه مردان دارای پیامدهای کژکارکردی متعددی است که نه تنها فرد و خانواده را متأثر می‌سازد بلکه سطوح میانی و کلان جامعه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تحقیق حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان انجام شد. این تحقیق از نوع توصیفی-تبیینی بود که طی آن داده‌ها از میان زنان متأهل بین ۱۸ تا ۶۵ سال شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ با حجم نمونه ۳۹۴ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای گردآوری شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزارهای Spss و Amos استفاده شد.

نتایج نشان داد که میانگین کلی خشونت خانگی علیه مردان در یک بازه ۰ تا ۱۰۰ به مقدار ۱۸/۱۶ بدست آمد و به‌طورکلی، ۷۵/۴٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته، ۲۱/۳٪ متوسط و ۳/۳٪ نیز مورد خشونت شدید قرار گرفتند. همچنین در بین ابعاد خشونت، بیشترین میزان به بعد روانی (۲۱/۰۹) تعلق داشت. در بین متغیرهای مستقل، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، احساس بی‌عدالتی و رضایت از زندگی اثر معناداری بر متغیر وابسته داشتند که بیشترین تأثیر متعلق به تجربه خشونت (۰/۵۰) بود. بنابراین طبق یافته‌ها، متغیرهای اجتماعی نقش مهمی در رفتار خشونت‌آمیز علیه مردان داشتند، که نیازمندی‌های آموزشی را از طریق مدرسه، رسانه و خانواده ضرورت می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی علیه مردان، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، احساس بی‌عدالتی، رضایت از زندگی

* کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

a.husseini2012@gmail.com

majdi@um.ac.ir

** استادیار علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

*** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قوچان، قوچان، ایران.

z.khalighi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

یکی از پیامدهای عدم تعادل ساختاری و بی‌نظمی در خانواده، خشونت خانگی است. در یک تعریف پرکاربرد و مورد توافق، خشونت خانگی اشاره به الگویی از رفتارهای تهاجمی، اجباری دارد که دربرگیرنده حملات فیزیکی، جنسی، روانی، و نیز فشار و تهدید اقتصادی که افراد علیه جفت (شریک) صمیمی‌شان به کار می‌برند، است (Schechter & Ganley, 1995: 25؛ Barnett, 2017: 12). تا قبل از دهه ابتدایی قرن ۲۱، تحقیقات عموماً متمرکز بر خشونت علیه زنان بود، اما در دهه اخیر تحقیقات پیرامون خشونت علیه مردان افزایش پیدا کرده است.

اداره ملی آمار انگلستان^۱ (۲۰۱۶)، گزارش داد که ۸٫۲ درصد زنان و ۴٫۰ مردان در انگلستان و ولز خشونت خانگی گزارش کردند. طبق تجزیه و تحلیل‌های اداره پلیس جنایی فدرال آلمان (۲۰۱۸)، ۲۶۳۶۲ مورد تجربه خشونت علیه مردان توسط شریک صمیمی آن‌ها گزارش شده است (Kolbe & Büttner, 2020: 537). همچنین در یک مطالعه‌ای در آمریکا نشان داد که مردان ۴۲٪ خشونت عاطفی، ۳۱/۸٪ خشونت فیزیکی و ۴/۱٪ خشونت جنسی تجربه کردند (Afifi et al, 2009: 1410).

در ایران نیز غالب تحقیقات در خصوص خشونت علیه زنان صورت گرفته است (مظلوم خراسانی و میرزایی مهر، ۱۳۹۱؛ بگر رضایی و همکاران، ۱۳۹۶؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۶؛ معینی و همکاران، ۱۳۹۵؛ همتی، ۱۳۸۳؛ عارفی، ۱۳۸۲؛ سهراب زاده و منصوریان، ۱۳۹۶). تنها در چند سال اخیر مردان نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و تعداد محدودی از تحقیقات تجربی به خشونت علیه مردان پرداخته‌اند. در یک مطالعه‌ای در تهران، ۵۹٫۰٪ مردان اذعان داشتند که از خشونت روانی توسط شریک زندگی‌شان رنج می‌برند، همچنین ۲۶/۵٪ خشونت فیزیکی و ۱۹/۱٪ خشونت جنسی گزارش کردند (محمدخانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۵). در پژوهشی دیگر در شهر

1. Office for National Statistics (ONS) Crime Survey for England and Wales

تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی...، حسینی و همکاران | ۲۰۳

بابلسر مردان میزان خشونت توسط شریک جنسی‌شان را ۱۷/۷٪ متوسط و ۳/۱٪ زیاد اعلام کردند که بیشترین میزان مرتبط با بعد روانی بوده است (فیروزجاییان و رضایی چراتی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

خشونت خانگی یک تهدید جدی علیه سلامت افراد محسوب می‌شود که می‌تواند منجر به خودکشی، سوءمصرف مواد مخدر و بسیاری از بیماری‌های مخرب و مزمن شود (Moskovic, 2011: 18). همچنین می‌تواند اثراتی بر سلامت روانی افراد چون افسردگی، اضطراب داشته باشد (فیروزجاییان و رضایی چراتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). علاوه بر صدمات جسمانی و روانی خشونت، در بعد اجتماعی نیز پیامدهای کژکارکردی چون اعتیاد، طلاق، خودکشی، بزه‌کار و دیگر آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت (Garratt, 2014: 16).

توجه به میزان‌های نسبتاً قابل‌توجه خشونت علیه مردان و پیامدهای متعدد آن، ذهن محققین به سمت شرایط ناظر بر این پدیده هدایت می‌شود که در این ارتباط تحقیقات اندکی صورت گرفته است. مشکلات اقتصادی و معیشتی ریشه خشونت علیه مردان در برخی تحقیقات گزارش شده است (سلیمی، چیت‌ساز و جعفری، ۱۳۹۹: ۳۶). برخی دیگر به عامل بی‌نظمی در خانواده (عدم، همفکری، همگامی، همبختی و همدلی) اشاره دارند (فیروزجاییان، رازقی و رضایی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). همچنین در یک مطالعه کیفی عوامل خشونت علیه مردان را چهار بعد فردی (مسائل بیولوژیک، اختلال شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی)، عوامل خانوادگی (ساختار قدرت در خانواده، تجربیات نامناسب خانوادگی)، عوامل فرا خانوادگی (عوامل اقتصادی، شغلی و فرهنگی) و عوامل زوجی (فقدان عشق، روابط فرا زناشویی و اختلالات جنسی مرد) دانستند (قاضی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵).

همان‌طور که اشاره شد، تحقیقات در ایران بیشتر متمرکز بر زنان بوده و پدیده خشونت علیه مردان تنها در چند سال اخیر توجه مطالعات را به خود جلب کرده است. با توجه به افزایش میزان این پدیده و پیامدهای متنوع منفی آن، نیازمند افزایش مطالعات گسترده‌تر در این حوزه می‌باشد. به عبارتی دیگر، هنوز فقدان دانش در ارتباط با این پدیده

در ادبیات تجربی موجود وجود دارد که نیازمند انجام تحقیقات به خصوص با رویکرد کمی-تبینی است. بنابراین این تحقیق قصد دارد به سنجش خشونت خانگی علیه مردان از طرف همسران آنان با تأکید بر عوامل اجتماعی در بافت مذهبی شهر مشهد بپردازد.

پیشینه تجربی پژوهش

در این بخش مرور مطالعات تجربی با تمرکز بر خشونت خانگی علیه مردان انجام شده است. داودا^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، مطالعه‌ای به روش کمی و کیفی بر روی ۱۲۰ قربانی مرد خشونت خانگی از منطقه دولتی محلی شمال ایبادان در ایالت اویو در کشور نیجریه انجام دادند. نتایج نشان داد که ویژگی‌هایی که باعث سوءاستفاده از شریک زندگی توسط زنان شد شامل استقلال اقتصادی، اندازه فیزیکی، نفوذ همسالان، مصرف و سوءمصرف مواد و نیاز به تلافی جویی بوده است.

در مطالعه‌ای دیگر در نیجریه با هدف ارزیابی شیوع خشونت خانگی علیه مردان، ویژگی‌های جمعیت شناختی قربانیان و الگوی آسیب متحمل شده در یک محیط مراقبت اولیه انجام شد. این یک مطالعه گذشته‌نگر در یک دوره ۵ ساله بود که در آن تمام پرونده‌های پزشکی بیماران بازاریابی و اطلاعات مربوط به خشونت خانگی از آن‌ها استخراج شد. در مجموع ۲۲۰۰۰۰ بیمار مشاهده شدند که ۴۸ نفر (۲۲ در هر ۱۰۰۰۰۰) قربانی خشونت خانگی بودند. همچنین جراحات مشاهده شده خراش، کبودی، جوش و سوختگی بود. (Dauda & Gbeneol, 2009: 33)

پژوهشی در هلند با عنوان قربانیان مرد خشونت خانگی به روش کمی بر روی ۳۷۲ مرد قربانی خشونت خانگی انجام شد. داده‌های حاصل از این مطالعه که به صورت آنلاین جمع‌آوری شده بود نشان داد که هنگامی که مردان قربانی خشونت خانگی می‌شوند، از نظر جسمی و همچنین از نظر روانی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و شریک جنسی زن

1. Dauda

(سابق) اغلب مرتکب آن‌ها هستند. نکته قابل توجه این است که مهم‌ترین دلیل مردان برای گزارش نکردن سوءاستفاده این است که پلیس هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد (Reijnders & Ceelen, 2013: 173 (Drijber).

نتایج تحقیق سریواستوا^۱ (۲۰۱۶)، در هند که با هدف سنجش میزان خشونت خانگی علیه مردان به روش توصیفی بر روی ۳۰ مرد متأهل ساکن در منطقه شهری بنارس انجام شد، نشان داد که اکثر مردان مورد مطالعه خشونت خانگی خفیف و متوسط را تجربه کرده‌اند و در بین ابعاد خشونت، بعد روانی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده بود. همچنین بارزترین علل خشونت خانگی علیه مردان، رفتار غالب، سلطه‌گرانه و رفتار توجه طلبانه همسر گزارش شده بود.

فیروزجاییان و همکاران (۱۳۹۴)، تحلیلی جامعه‌شناختی در زمینه تأثیر بی‌نظمی در خانواده در خشونت خانگی زنان علیه مردان انجام دادند. جامعه آماری کلیه مردان متأهل شهر بابلسر و حجم نمونه ۳۸۴ نفر که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای بدست آمده بود. نتایج نشان داد متغیرهایی چون سن، سن همسر، مدت‌زمان ازدواج، تعداد فرزندان و تعداد ازدواج زن با خشونت علیه مردان رابطه معنی‌دار دارد. متغیرهایی چون عدم همفکری، عدم همگامی، هدم همبختی و عدم همدلی نیز بر خشونت علیه مردان تأثیر مستقیم داشت.

در تحقیق که توسط قاضی‌زاده و همکاران در سال ۱۳۹۷ انجام شد، هدف یافتن عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه خود مردان بود که با رویکرد کیفی و به روش داده‌بنیاد با مطالعه بر روی ۱۷ مرد دارای تجربه خشونت و ساکن در شهر تهران انجام شد. شرایط علی مؤثر بر خشونت شامل: مسائل فیزیولوژیک و بیولوژیک، اختلالات شخصیتی، افکار غیرمنطقی و تجربیات نامناسب خانوادگی و مقوله محوری، ازدواج نامناسب گزارش شد.

شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان عنوان پژوهشی است که در سال ۱۳۹۹ توسط سلیمی و همکاران انجام شد. جامعه آماری در بخش دلفی صاحب‌نظران

حوزه خانواده بوده که تعداد ۲۵ نفر به روش نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند انتخاب شده و در مرحله مصاحبه نیز ۲۵ مرد مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر زنجان در سال ۹۹ بوده است. کدهای محوری استخراج شده شامل عدم رعایت حقوق زنان، مدیریت ضعیف مرد در خانواده، مشکلات تربیتی قبل از ازدواج، مشکلات جسمی و روحی، مشکلات رفتاری زوجین و مشکلات معیشتی بوده است.

مرور مطالعات تجربی در خارج از کشور نشان می‌دهد که تحقیقات در حوزه خشونت خانگی علیه مردان بیشتر بافت توصیفی داشته و پژوهش‌های تبیینی نیز متمرکز بر متغیرهای روان‌شناختی بوده است. درحالی‌که تحقیقات داخل کشور بیشتر تبیین محور بودند، اما به لحاظ روش‌شناسی به دلیل تازگی پدیده، متمرکز بر تحقیقات کیفی بوده است. بنابراین این خلأ معرفتی (تحقیقات کمی-تبیینی) در ادبیات موجود کاملاً مشهود است. بنابراین، وجوه ممیزه تحقیق حاضر این است که به لحاظ روشی کمی، از جهت کارکرد تبیین محور و به لحاظ منظر علمی از نگاه جامعه‌شناسی می‌باشد.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری در این بخش با تکیه بر نظرات یادگیری اجتماعی، پیوند افتراقی ساترلند، انتخاب عقلانی و نظریه اثرات پایین-بالا تشکیل شده که این مطالعه با اتکا به این چهار نظریه به تبیین خشونت خانگی علیه مردان پرداخته است. نظریه یادگیری اجتماعی: که توسط آلبرت بندورا^۱ ارائه شده است، بر اهمیت مشاهده، مدل‌سازی و تقلید از رفتارها، نگرش‌ها و واکنش‌های عاطفی دیگران تأکید دارد و بر یادگیری که از طریق بستر اجتماعی حاصل می‌شود توجه می‌کند. نظریه یادگیری اجتماعی نحوه تعامل عوامل محیطی و شناختی را برای تأثیرگذاری بر یادگیری و رفتار انسان در نظر می‌گیرد. بنابراین نظریه، هر فرد از دیگر افراد جامعه از طریق یادگیری مشاهده‌ای، تقلید و مدل‌سازی روند یادگیری را

1. Bandura

طی می‌کند؛ به‌ویژه اگر تجربیات مشاهده آن‌ها مثبت باشند یا شامل پاداش‌هایی که مربوط به رفتار مشاهده شده است.

اصول کلی این نظریه را به شرح ذیل می‌باشد: ۱- مردم می‌توانند با مشاهده رفتار دیگران و نتایج آن‌ها، آن رفتارها را یاد بگیرند. ۲- یادگیری می‌تواند بدون تغییر در رفتار رخ دهد. رفتارگرایان می‌گویند که یادگیری باید با تغییر دائمی در رفتار نمایان شود، درحالی‌که نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی می‌گویند که به دلیل اینکه مردم تنها می‌توانند از طریق مشاهده یاد بگیرند. یادگیری آن‌ها ضرورتاً در عملکرد آن‌ها نشان داده نمی‌شود. یادگیری می‌تواند دلیل تغییر در رفتار باشد یا نباشد. ۳- شناخت نقش مهمی در یادگیری دارد. طبق این نظریه، رفتار انحرافی و مجرمانه در تماس با سایر اشخاص و در جریان یک ارتباط (به‌عنوان یادگیری اجتماعی در روند جامعه‌پذیری) آموخته می‌شود.

این نظریه، کج‌رفتاری را نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به‌ویژه در چارچوب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان می‌داند (Bandura, 1977: 207). بر طبق این نظریه خشونت خانگی علیه مردان را این‌طور می‌توان تبیین کرد که زمانی که زنان در بستر تعاملات اجتماعی خشونت‌آمیز قرار گیرند، به‌نوعی شاهد خشونت در خانواده‌شان باشند یا در دوران کودکی مورد خشونت قرار گرفته باشند، احساس می‌کنند که خشونت یک ابزار قابل قبول برای حل تعارضات می‌باشد (Akers & Sellers, 2009: 291)، احتمال اینکه این نوع رفتار را مورد تقلید قرار دهند و الگوسازی کنند زیادتر است که خود منجر به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده خواهد شد. بنابراین خشونت خانگی علیه مردان توسط زنان حاصل یادگیری اجتماعی است که در بستر تعاملات اجتماعی در طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد.

نظریه پیوند افتراقی ساترلند: نزدیکان و همالانی که بزهکار باشند، تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری دارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند. پیوند به بزهکاران با جدا شدن از غیر بزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می‌انجامد که موافق تخلف از قوانین است. ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی است که افراد به

همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار شوند (صدیق سروستانی، ۱۶:۱۳۸۳). این نظریه محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر داشته و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی از حیث رابطه‌اش با خانواده، دوستان و نزدیکان در نظر می‌گیرد. ساترلند و کرسی کوشش می‌کنند تا از طریق ارائه چند قضیه علل وقوع انحرافات و تداوم آن را تبیین کنند:

۱. کجروی آموختنی است. ۲. کجروی در ضمن کنش متقابل با دیگران آموخته می‌شود. ۳. فرایند یادگیری رفتار بزهکارانه شامل الف) یادگیری فنون و شیوه‌های ارتکاب بزه و ب) یادگیری بر اساس علاقه و گرایش‌های فرد بزهکار انجام می‌شود. ۴. فرد در صورتی به بزهکار تبدیل می‌شود که در محیط اطراف وی، بزهکاری زیاد وجود داشته باشد و فرد با آن‌ها معاشرت زیادی داشته باشد. ۵. هرچقدر میزان زمان معاشرت و نزدیکی با بزهکاران زیادتر باشد، احتمال بروز کجروی در افراد بیشتر می‌شود. ۶. یادگیری کجروی با تقلید کجروی متفاوت است. ۷. گرچه در کجروی نوعی ارزش‌ها و نیازهای فرد کجرو نهفته است اما هیچ‌گاه این ارزش‌ها و نیازها نمی‌توانند مورد قبول اکثریت اعضای جامعه باشد.

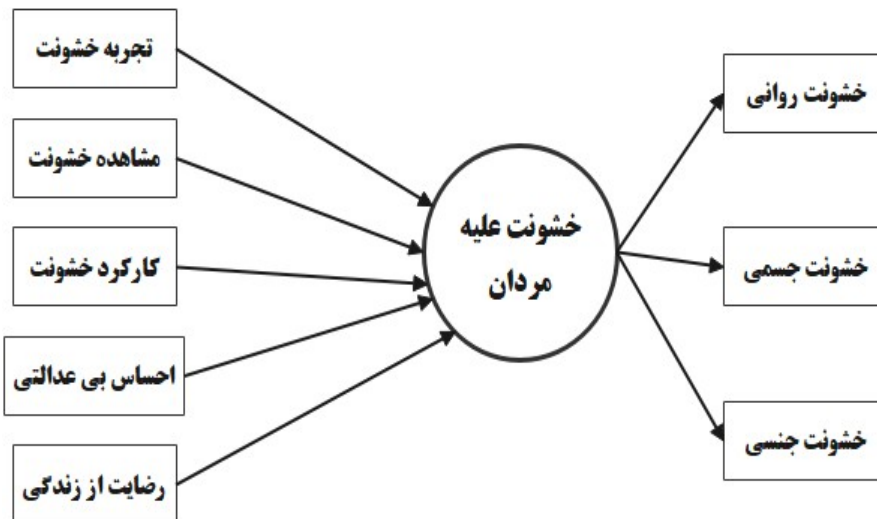
ساترلند اعتقاد دارد اگر یک فرد در منطقه‌ای که بزهکاری بالا باشد زندگی کند و در صورتی که این فرد، یک فرد فعال اجتماعی و از نظر جسمانی در شرایط مناسب باشد، به‌سادگی به بزهکاری کشیده می‌شود. زیرا افراد نیاز به اجتماع و جامعه‌پذیری دارند و در نتیجه وقتی که وارد محیط اجتماعی می‌شوند و در اطراف خود بزهکاری فراوانی را مشاهده می‌نمایند، در نتیجه به‌سادگی به سمت کجروی کشیده می‌شوند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۴۲). بنابراین طبق این نظریه اگر خشونت خانگی را یک رفتار انحرافی در نظر بگیریم، زنان این رفتار را در بستر تعاملات اجتماعی و معمولاً در گروه‌های نخستین چون خانواده و دوستان یاد می‌گیرند و هرچقدر شیوع رفتارهای خشونت‌آمیز در این گروه‌ها بیشتر باشد، احتمال اینکه زنان آن‌ها را فرا گرفته و در آینده به‌خصوص در زندگی زناشویی این رفتار را علیه همسران خود انجام دهند بیشتر می‌باشد.

نظریه انتخاب عقلانی^۱: یکی از نظریات مهم و برجسته در جامعه، نظریه انتخاب عقلانی می‌باشد. بر اساس این نظریه، جامعه مجموعه‌ای از افراد است که کنش عقلانی دارند. منظور از کنش عقلانی، کنش عقلانی معطوف به هدف در تعریف وبر و یا کنش مبتنی بر عقلانیت ابزاری است. اینکه افراد آگاه، مختار و هدفمند در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود می‌باشند. به بیان دیگر «کار فاعلانی عاقلانه است که در چارچوب اعتقاداتشان، نسبت به شقوق ممکنه و عواقب مختار شقوق، شقی را برگزینند که برای رسیدن به غایاتشان بهترین راه باشد» (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۹).

بر اساس پیش‌فرض‌های این نظریه: ۱. انسان‌ها موجوداتی هدفمند بوده و سمت هدف در حرکت می‌باشند؛ ۲. در عین حال افراد دارای ترجیحات و یا منافع هستند که در سلسله مراتبی قرار گرفته است. ۳. افراد در گزینش روش‌های رفتاری، بر اساس این موارد دست به گزینش عقلانی می‌زنند: الف) فایده روش جایگزین رفتاری با توجه به سلسله‌مراتب خواسته‌ها، ب) هزینه‌های هر گزینش جایگزین، بر پایه سود پیش‌بینی. ۴. پدیده‌های اجتماعی نوپدید، سرانجام حاصل گزینش‌های عقلانی افرادی است که به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند و در نهایت این پدیده‌های اجتماعی نوپدید، خود پارامترهایی را برای گزینش‌های بعدی افراد پدید می‌آورند (ترنر، ۱۳۹۳: ۶۲۲). بنابراین خشونت خانگی علیه مردان می‌تواند حاصل گزینش عقلانی زنان باشد؛ یعنی زنان به‌عنوان کنشگران آگاه و هدف‌دار، زمانی که تشخیص دهند اعمال خشونت علیه همسرانشان در یک محاسبه عقلانی سود و فایده‌مندی بیشتری برای آنان فراهم می‌آورد، به‌عبارتی دیگر دارای کارکرد باشد، احتمال اینکه به چنین کنشی پردازند زیاد می‌شود.

نظریه اثرات پایین - بالا: در نظریه پایین به بالا، رضایت از زندگی حاصل رضایت در جنبه‌های گوناگون زندگی می‌باشد. این نظریه بیان می‌کند که تجربه رضایت در بسیاری از ابعاد زندگی مانند: کار، روابط خانوادگی و دوستان، رشد فردی و سلامت اتفاق می‌افتد.

رضایت از این ابعاد مختلف در ترکیب با یکدیگر، رضایت از زندگی را تشکیل می‌دهد (Headey et al, 2005: 405). در واقع زمانی که زنان در زندگی زناشویی و خانوادگی دچار انواع مشکلاتی چون عدم رفع نیازهای اقتصادی، عاطفی، جنسی باشند، در واقع در زندگی خود احساس رضایت و خشنودی کمتری خواهند داشت که این امر می‌تواند به بروز نارضایتی از زندگی و ابراز آن در اشکال گوناگون از جمله رفتار خشنونت‌آمیز باشد.



شکل ۱- مدل نظری تحقیق

فرضیات تحقیق:

۱. تجربه خشنونت بر خشنونت خانگی علیه مردان تأثیر مثبت و معناداری دارد.
۲. مشاهده خشنونت بر خشنونت خانگی علیه مردان تأثیر مثبت و معناداری دارد.
۳. کارکرد خشنونت بر خشنونت خانگی علیه مردان تأثیر مثبت و معناداری دارد.
۴. رضایت از زندگی بر خشنونت خانگی علیه مردان تأثیر منفی و معناداری دارد.
۵. احساس بی‌عدالتی بر خشنونت خانگی علیه مردان تأثیر مثبت و معناداری دارد.

روش پژوهش

این تحقیق با رویکرد کمی از نوع توصیفی-تبیینی صوت پذیرفت. جامعه آماری متشکل از کلیه زنان بین ۱۸ تا ۶۵ سال در شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ بود که از معیارهای ورود چون متأهل بودن (همسر در قید حیات)، تمایل به شرکت در تحقیق و نیز حضور در زمان گردآوری داده‌ها برخوردار بودند. حجم نمونه با تکیه بر فرمول کوکران ۳۹۴ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله انتخاب شد. شیوه نمونه‌گیری بدین صورت بود که ابتدا از بین مناطق ۱۳ گانه شهر مشهد، سه منطقه ۱، ۸ و ۳ به‌عنوان نمایندگان طبقات اقتصادی بالا، متوسط و پایین انتخاب شد، سپس در هر منطقه تعدادی محله به تصادف انتخاب و در مرحله بعدی بلوک‌ها گزینش و در نهایت با مراجعه تصادفی به خانوارهای هر بلوک پرسشنامه‌ها به شکل حضوری تکمیل شد. جهت تأمین ملاحظات اخلاقی نیز از چند روش از جمله رضایت کامل پاسخگو جهت مشارکت در تحقیق، ایجاد اطمینان خاطر در پاسخگویان از جهت وفاداری در حفظ اطلاعات آنان و عدم پرسش‌های هویتی بهره گرفته شد.

ابزار گردآوری اطلاعات مبتنی بر پرسشنامه محقق ساخت بود که از چند بخش تشکیل شد: ۱. بخش ابتدایی مبتنی بر مشخصات زمینه‌ای (سن، تحصیلات و شغل زوجین، طول مدت ازدواج) بود. ۲. بخش دوم شامل سؤالات مرتبط با متغیر وابسته (خشونت خانگی علیه مردان) بود. خشونت خانگی: عبارت است از الگوی رفتار تهاجمی و سرکوبگرانه شامل حملات جسمی، جنسی، روانی و همچنین فشارهای اقتصادی است که افراد بزرگسال یا نوجوان علیه شریک عاطفی یا جنسی خود به کار می‌برند (وامقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۹). جهت سنجش خشونت خانگی از پرسشنامه‌ای ۱۳ سؤالی مبتنی بر سه مؤلفه (بعد جنسی ۳ سؤال، بعد روانی ۶ سؤال و بعد جسمی ۵ سؤال) استفاده شد که از پاسخگویان خواسته شد در قالب طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (همیشه: کد ۵ و هرگز: کد ۱) به سؤالات پاسخ دهند.

خشونت جسمی: شامل انواع بدرفتاری علیه شوهر است که به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و جسم مرد را آزار می‌دهد (فیروزجاییان و رضایی چراتی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

برای سنجش این بعد از سنجه‌هایی چون حمله فیزیکی به شوهر، پرتاب اشیاء، استفاده از زور علیه شریک زندگی استفاده شد. خشونت جنسی: هرگونه رفتار غیراجتماعی که از لمس کردن تا تجاوز را در برمی‌گیرد (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰). گویه‌هایی نظیر عدم تأمین نیازهای جنسی، رابطه جنسی بدون رضایت از پاسخگویان پرسیده شد. خشونت روانی: رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، اعتمادبه‌نفس و آبروی فرد را خدشه‌دار می‌کند؛ و به‌عبارت‌دیگر هرگونه رفتاری که به کرامت و سلامت روانی آسیب برساند یا باعث آسیب عاطفی و یا کاهش عزت‌نفس شود (لاندرگ و مارمیون، ۲۰۰۶: ۷). جهت سنجش این بعد از سنجه‌هایی نظیر توهین، تحقیر، استفاده از کلمات رکیک و قهر استفاده شد.

۳. بخش سوم دربرگیرنده متغیرهای مستقل تحقیق بود که طی آن احساس بی‌عدالتی با ۳ سؤال (استفاده از سنجه‌هایی نظیر نرسیدن به آنچه که فرد شایسته است، احساس مورد ظلم قرار گرفتن و ضایع شدن حق)، رضایت از زندگی با ۶ سؤال (ازجمله رضایت از وضعیت مالی همسر و نحوه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها)، مشاهده خشونت با ۱۱ سؤال (استفاده از سنجه‌هایی نظیر مشاهده کتک‌کاری، مشاجرات، قهر، توهین، تحقیر بین والدین)، تجربه خشونت با ۱۳ سؤال (ازجمله سنجه‌هایی چون تجربه کتک‌خوردن، تنبیه، قهر، توهین، تحقیر توسط والدین، معلمان و هم‌کلاسی‌ها) و کارکرد خشونت با ۷ سؤال (ازجمله برداشت نتیجه مثبت از بی‌توجهی، نامهربانی، تنبیه و تحقیر شوهر) بر اساس یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شد. همچنین جهت سهولت و یکدستی در نمایش داده‌ها، تمام مقیاس‌ها بر اساس دامنه ۰ تا ۱۰۰ گزارش شد.

جهت تأمین اعتبار ابزار تحقیق از روش اعتبار صوری مبتنی بر نظرات اساتید مطلع بهره گرفته شد و نیز پیش‌آزمونی با حجم نمونه ۴۰ نفری انجام شد که طی آن برخی سؤالات نامناسب حذف شدند. همچنین جهت سنجش سازگاری درونی بین گویه‌ها از روش مرسوم آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار پایایی برای متغیر وابسته (خشونت علیه مردان) ۰/۹۳ و متغیرهای مستقل (احساس بی‌عدالتی ۰/۸۲، رضایت از زندگی ۰/۷۵، تجربه

خشونت ۰/۹۰، مشاهده خشونت ۰/۸۸ و کارکرد خشونت ۰/۷۷) بدست آمد که نمایانگر پایا بودن ابزار سنجش می باشد. در نهایت جهت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار Spss و Amos با ورژن ۲۶ استفاده شد.

یافته های پژوهش

در بین ۳۹۴ زن متأهل شرکت کننده در این تحقیق، ۴۱٪ در گروه سنی ۱۸ تا ۳۱ سال، ۴۵٪ بین ۳۲ تا ۴۴ سال و ۱۴٪ درصد در گروه سنی ۴۵ سال و بیشتر قرار داشتند. تحصیلات همسر ۶۹٪ زیر دیپلم، ۱۹٪ دیپلم و ۱۲٪ درصد تحصیلات دانشگاهی داشتند، در مقابل تحصیلات ۵۳٪ زنان زیر دیپلم، ۳۰٪ دیپلم و ۱۷٪ تحصیلات دانشگاهی داشتند. به لحاظ وضعیت فعالیت، ۱/۶٪ شوهران بی کار، ۷۳/۶٪ شغل آزاد، ۲۳/۲٪ شغل دولتی و ۱/۶٪ بازنشسته بودند، در مقابل ۶۰٪ زنان خانه دار، ۲۸٪ درصد شغل آزاد، ۱۱٪ شغل دولتی و ۱٪ بازنشسته بودند. همچنین طول مدت ازدواج ۲۱٪ درصد زوجین ۵ سال و کمتر، ۲۰٪ بین ۶ تا ۱۰ سال، ۱۸٪ بین ۱۱ تا ۱۵ سال و ۴۱٪ درصد ۱۶ سال و بالاتر بود.

میانگین خشونت خانگی علیه مردان (۱۸/۱) بدست آمد که بیشترین مقدار متعلق بعد روانی (۲۱/۰) و کمترین میزان به بعد جسمانی (۱۳/۷) اختصاص داشت. در بین متغیرهای مستقل نیز میزان رضایت از زندگی (۶۱/۸)، احساس بی عدالتی (۴۵/۹)، تجربه و مشاهده خشونت به ترتیب ۱۸/۴ و ۲۳/۸ و در نهایت میانگین کارکرد خشونت ۳۸/۲ بدست آمد.

جدول ۱- میانگین مقیاس ها و خرده مقیاس های تحقیق (بازه ۰ تا ۱۰۰)

میانگین	مقیاس
۱۳/۷۸	خشونت جسمی
۲۰/۰۵	خشونت جنسی
۲۱/۰۹	خشونت روانی
۱۸/۱۶	خشونت علیه مردان

۳۸/۲۵	کارکرد خشونت
۱۸/۴۰	تجربه خشونت
۲۳/۸۳	مشاهده خشونت
۴۵/۹۵	احساس بی‌عدالتی
۶۱/۸۳	رضایت از زندگی

به‌طور کلی، ۷۵/۴٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته، ۲۱/۳٪ متوسط و ۳/۳٪ نیز مورد خشونت شدید قرار گرفتند.

جدول ۲- درصد توزیع فراوانی خشونت علیه مردان^۱

درصد	فراوانی	مقیاس
۷۵/۴	۲۹۶	کم
۲۱/۶	۸۵	متوسط
۳/۳	۱۳	زیاد

ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق نشان داد که به‌جز سه رابطه (خشونت جنسی و احساس بی‌عدالتی با کارکرد خشونت و خشونت جسمی با رضایت از زندگی)، همبستگی معناداری بین سایر متغیرها وجود داشت. در این بین خشونت روانی با تجربه خشونت (۰/۶۴) و مشاهده خشونت (۰/۵۷) همبستگی مثبت و قوی وجود داشت. همچنین بین خشونت جسمی با تجربه خشونت (۰/۵۴) و مشاهده خشونت (۰/۵۰) چنین همبستگی برقرار بود.

۱- لازم به ذکر است به‌منظور نمایش توزیع فراوانی خشونت خانگی علیه مردان، ابتدا شاخص اولیه ساخته شد، سپس بر اساس فرمول زیر بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ قرار گرفت و در نهایت مقیاس نهایی به سه طبقه (کم، ۳۳/۳ تا ۶۶/۶ تا ۶۶/۶ تا ۱۰۰) تقسیم شد.

۱۰۰ X کترین نمره ممکن زیر مقیاس — نمره به دست آمده در زیر مقیاس

تفاضل بین بیشترین و کمترین نمره ممکن زیر مقیاس

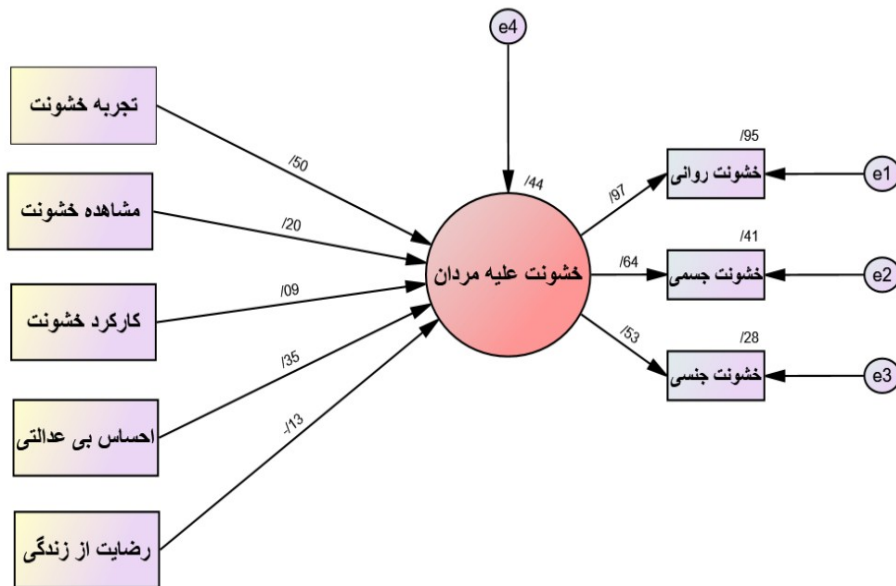
جدول ۳- ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. خشونت جنسی	-	۰/۵۸**	۰/۴۴**	۰/۴۱**	-۰/۴۰**	-۰/۳۹**	۰/۳۰**	۰/۰۱
۲. خشونت روانی		-	۰/۶۸**	۰/۴۴**	-۰/۴۱**	۰/۶۴**	۰/۵۷**	۰/۲۳**
۳. خشونت جسمی			-	۰/۲۵**	-۰/۰۶	۰/۵۴**	۰/۵۰**	۰/۱۸**
۴. احساس بی عدالتی				-	-۰/۳۵**	۰/۱۸**	۰/۱۹**	۰/۰۲
۵. رضایت از زندگی					-	-۰/۳۲**	-۰/۲۴**	-۰/۱۹**
۶. تجربه خشونت						-	۰/۵۵**	۰/۲۱**
۷. مشاهده خشونت							-	۰/۲۵**
۸. کارکرد خشونت								-

**p < .01 *p < .05

آزمون مدل نظری و فرضیات تحقیق

استفاده از مدل معادلات ساختاری سطح پیشرفته‌ای از تحلیل و نیز دقت را در اختیار محققین قرار می‌دهد، خصوصاً زمانی که مدل‌ها پیچیده‌تر و تعداد متغیرهای دخیل زیاد می‌باشد. در این تحقیق به جهت چندبعدی بودن متغیر خشونت علیه مردان و بهره‌گیری از ۵ متغیر پیش‌بین، استفاده از مدل معادلات ساختاری نمایش دقیق‌تری از رابط بین متغیرها ارائه می‌کند. آماره‌های برازش مدل نشان می‌دهد که داده‌ها به‌خوبی از مدل تحقیق حمایت کرده و مدل از برازش مناسبی برخوردار است. ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که به‌طور کلی ۴۸ درصد تغییرات متغیر خشونت علیه مردان توسط متغیرهای مستقل تحقیق قابل توضیح و پوشش است.



آماره‌های برازش مدل:

$$\chi^2 = 200.67, df = 72, \chi^2 / df = 2.79; CFI = 0.90; IFI = 0.91; RMSEA = 0.089; SRMR = 0.069, R^2 = 0.489$$

شکل ۲- مدل تجربی تحقیق

نتایج آزمون فرضیات بر اساس مدل معادلات ساختاری نشان داد که از ۵ فرضیه تحقیق، ۴ فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. به‌طور اختصاصی‌تر: فرضیه اول مورد تأیید قرار گرفت به دلیل اینکه تجربه خشونت تأثیر مثبت و معناداری (بتا: ۰/۵۰۱ / سطح معناداری: ۰/۰۰۰) بر خشونت علیه مردان داشت. مشاهده خشونت نیز دارای اثر مثبت و معناداری (بتا: ۰/۱۹۶ / سطح معناداری: ۰/۰۰۰) بر خشونت علیه مردان می‌باشد. نتایج فرضیه سوم را مورد حمایت قرار نداد به این دلیل که ارتباط بین کارکرد خشونت و خشونت علیه مردان معنادار نبود (بتا: ۰/۰۸۸ / سطح معناداری: ۰/۰۶۲). همچنین رضایت از زندگی اثر معکوس و معناداری (بتا: -۰/۱۳۴ / سطح معناداری: ۰/۰۰۳) بر خشونت علیه مردان داشت، بنابراین

تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی...، حسینی و همکاران | ۲۱۷

فرضیه چهارم نیز موردحمایت قرار گرفت و در نهایت داده‌ها نشان داد که احساس بی‌عدالتی اثر مثبت و معنی‌داری (بتا: ۰/۳۵۱ / سطح معناداری: ۰/۰۰۰) بر خشونت علیه مردان دارد. بنابراین فرضیه ۵ نیز توسط داده‌ها موردحمایت و تأیید قرار گرفت.

جدول ۴- نتایج آزمون فرضیات تحقیق

شماره	مسیر فرضیه	Beta	P	نتیجه
۱	تجربه خشونت خشونت علیه مردان ←	۰/۵۰۱	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۲	مشاهده خشونت خشونت علیه مردان ←	۰/۱۹۶	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۳	کارکرد خشونت خشونت علیه مردان ←	۰/۰۸۸	۰/۰۶۲	رد فرضیه
۴	رضایت از زندگی خشونت علیه مردان ←	-۰/۱۳۴	۰/۰۰۳	تأیید فرضیه
۵	احساس بی‌عدالتی خشونت علیه مردان ←	۰/۳۵۱	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت خانگی علیه مردان پیامدهای منفی متعددی در سطوح مختلف دارد که هم فرد را متأثر می‌سازد، هم خانواده و در بلندمدت بر سطوح میانی و کلان جامعه نیز تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین این تحقیق به منظور سنجش میزان خشونت خانگی علیه مردان و بررسی نقش متغیرهای اجتماعی در بروز این پدیده اجتماعی انجام شد. میزان کلی خشونت علیه مردان در این تحقیق در حد کمی بوده است که به نوعی همخوان با نتایج برخی تحقیقات در داخل و خارج از کشور است. در مطالعه فیروزجاییان و چراتی (۱۳۹۳: ۱۲۰)، در شهر بابلسر ۶۸/۸٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته بودند و تنها ۳/۱٪ در معرض خشونت شدید قرار داشتند. نتایج مطالعه (Srivastava, 2016: 1193)، در هند نشان داد که اکثریت مردان میزان خشونت معتدل و کمی گزارش کردند. همچنین در بین ابعاد خشونت، بعد روانی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده بود که همگرا با دیگر نتایج تحقیقات در این حوزه بود (محمدخانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۵؛ فیروزجاییان و رضایی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

در بین ۵ متغیر مستقل تحقیق، اثر ۴ متغیر بر خشونت علیه مردان معنی دار بود. به طور خاص تر، تجربه خشونت مؤثرترین نقش را در بروز خشونت علیه مردان بر عهده داشت. عطف توجه به نتایج مطالعه تجربی Stets (۱۹۹۰)، افرادی که در طول زندگی شان مورد خشونت قرار می گیرند، احتمال بیشتری دارد که در آینده مرتکب رفتارهای خشونت آمیز علیه شریک عاطفی شان در مقایسه با دیگر افراد شوند. مشاهده و تجربه خشونت در دوران نوجوانی و جوانی به طور مثبت و معناداری با بروز رفتارهای خشونت آمیز در دوران بزرگسالی ارتباط دارد (Hotaling & Sugarman, 1986: 24).

پینگلی^۱ (۲۰۰۱)، در یک مطالعه سیستماتیک بر روی کودکان نشان داد، کودکان رشد یافته در خانواده هایی که بیشتر در معرض مشاهده خشونت هستند، آن ها در وضعیت ریسک بالاتر قرار می گیرند تا از خشونت به عنوان ابزار کارکردی جهت حل مشکلات خود بهره گیرند. در تبیین نظری اثر مشاهده و تجربه خشونت نیز می توان به نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۲ (۱۹۹۷)، اشاره کرد که بر اهمیت مشاهده، مدل سازی و تقلید از رفتارها، نگرش ها و واکنش های عاطفی دیگران تأکید دارد و بر یادگیری که از طریق بستر اجتماعی حاصل می شود توجه می کند. طبق این نظریه، هر فرد از دیگر افراد جامعه از طریق یادگیری مشاهده ای، تقلید و مدل سازی روند یادگیری را طی می کند.

رضایت از زندگی اثر منفی و معناداری بر خشونت علیه مردان دارد. زنانی که در زندگی خود احساس رضایت داشته، احتمال کمتری دارد که علیه شریک زندگی خود اعمال خشونت کنند. ورونسا^۳ (۲۰۱۷)، در یک مطالعه تجربی در فلسطین نشان دادند، رضایت از زندگی به زوجین کمک می کند که احساسات منفی خود را کاهش داده و به عنوان یکی از عناصر بهزیستی ذهنی، زوجین را قادر می سازد تا علائم خشونت خود را کنترل کنند. در یک مطالعه فرا تحلیل در ایران، رضایت از زندگی یکی از عوامل مؤثر بر

1. Pingley
2. Bandura
3. Veronesea

خشونت خانگی بود؛ در واقع زوجینی که از زندگی زناشویی خود راضی نیستند، شانس بیشتری بر اعمال خشونت علیه شریک خود نسبت به سایرین دارند (بگررضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). بر طبق نظریه اثرات پایین - بالا، در واقع زمانی که زنان در زندگی زناشویی و خانوادگی دچار انواع مشکلاتی چون عدم رفع نیازهای اقتصادی، عاطفی، جنسی باشند، در واقع در زندگی خود احساس رضایت و خشنودی کمتری خواهند داشت که این امر می‌تواند به بروز ناراضی‌تی از زندگی و ابراز آن در اشکال گوناگون از جمله رفتار خشونت‌آمیز باشد.

احساس بی‌عدالتی دیگر متغیر تأثیرگذار بر خشونت علیه مردان بود. زنانی که هم در زندگی شخصی و نیز اجتماعی احساس بی‌عدالتی می‌کنند، آن‌ها ممکن است خشونت بیشتری علیه شریک زندگی خود در موقعیت‌های مختلف و تضادآمیز اعمال کنند. در واقع در ایران، زنان حقوق کمتری در قیاس با مردان در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارند، بنابراین این امر می‌تواند منجر شود که آنان احساس محرومیت بیشتری در زندگی خود داشته که خود می‌تواند زمینه رفتارهای خشونت‌آمیز را در موقعیت‌های خانوادگی از جمله علیه همسران به همراه آورد (Tjaden & Thoennes, 2000: 175; Izmiria et al, 2014: 92).

طبق نظریه عدالت آدامز، عدم احساس برابری نتیجه عدم همخوانی بین درون‌دادها و برون‌دادها می‌باشد. در واقع چنانچه زنان در زندگی زناشویی احساس کنند که درون‌دادهای آن‌ها (وقت، انرژی، از خودگذشتگی، عشق و...) بیشتر از برون‌دادها (برآورده شدن نیازهای عاطفی، اقتصادی، احترامی و...) است، احساس بی‌عدالتی می‌کنند و بنابراین احتمال بیشتری وجود دارد که در موقعیت‌های تنش‌آمیز واکنش‌های عاطفی بیشتری از خود نشان داده و مرتکب رفتار خشونت‌آمیز علیه شریک زندگی خود شوند (Adams & Freedman, 1976: 62).

در یک تحلیل منظم‌تر بر اساس نظریه ابرتابع رفتار چلبی (۱۳۸۵: ۹۹)، کنش اجتماعی افراد همواره تابع چهار سازه فرصت، انتظار، نیاز و معنا قابل تبیین است. در واقع هنگامی که

در خانواده و اجتماع زنان فرصت کافی برای نمایش خود، شکوفایی ظرفیت‌ها، فرصت‌های کسب مهارت و تجربه، فرصت‌های شغلی و آزادی عمل لازم را نداشته باشند، احتمال افزایش نارضایتی و به تبع آن آنتروپی شخصیتی و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین مادامی که نیازهای زنان در خانواده از جمله نیازهای جنسی، نیاز به امنیت اقتصادی و روانی، نیازهای عاطفی و معاشرتی و... برطرف نشود و بین انتظارات زنان و واقعیت موجود شکاف ایجاد شود، احتمال واکنش خشونت‌آمیز از طرف زنان افزایش پیدا می‌کند.

در نهایت نوع نگاه فرهنگی و معنایی جامعه نیز بسیار مؤثر است، در واقع در صورتی که در ایستارهای ارزشی جامعه نگاه انفعالی به زنان وجود داشته باشد و در سلسله‌مراتب منزلتی و ارزشی در محیط‌های مختلف از جمله خانواده، محیط کار و اجتماع اهمیت درجه دومی برای زنان قائل باشند، احتمال رفتارهای خشونت‌آمیز زنان در خانواده افزایش پیدا می‌کند.

به‌طورکلی نتایج حاصل از این مطالعه نشانگر میزان کم خشونت خانگی علیه مردان بود، اما این بدین معنی نیست که اعمال خشونت وجود ندارد یا می‌توان نادیده گرفت؛ به‌طوری که بخشی از مردان خشونت زیاد و متوسطی را تجربه کرده بودند. همچنین در بین عوامل اجتماعی مؤثر نیز نقش چهار عامل تجربه و مشاهده خشونت، رضایت از زندگی و احساس بی‌عدالتی معنادار بود که نمایانگر نقش بی‌بدیل و مهم متغیرهای اجتماعی در شکل‌گیری و تقویت این پدیده می‌باشد.

مهم‌ترین محدودیت این تحقیق بررسی خشونت خانگی علیه مردان با مراجعه به زنان بود. هرچند به دلیل ساخت نسبتاً سنتی جامعه ایران و شهر مشهد، مراجعه به مردان و پرسش در خصوص مورد خشونت قرار گرفتن از طرف همسران دشواری‌هایی دارد، اما پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده جامعه آماری خود را جهت افزایش اعتبار نتایج بر مردان متمرکز کنند. به‌طوری که ادراک مردان از خشونت می‌تواند واقعیت را حتی متفاوت‌تر از آنچه زنان ابراز می‌کنند، نشان دهد و میزان شیوع این پدیده را واقعی‌تر نشان دهد.

دیگر محدودیت این تحقیق و سایر تحقیقات کمی عدم امکان ساخت ترکیب متغیرها جهت رخداد پدیده خشونت می‌باشد، در واقع تحلیل‌های کمی آماری تنها اجازه آزمون مدل‌های خطی و مکانیزی را می‌دهند. بنابراین پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده در کنار روش‌های کمی از روش‌های تحلیل تطبیقی کیفی مبتنی بر تحلیل فازی استفاده کنند. همچنین از جمله محدودیت‌های این تحقیق و سایر تحقیقات این حوزه عدم انجام پیمایش‌هایی در سطح کلان کشوری و تمرکز بر محدوده جغرافیایی مشخص بر اساس دسترسی محقق بوده است. پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده در صورت امکان به صورت ملی انجام شود که نتایج حاصل از این گونه مطالعات زمینه‌های مهم تصمیمات استراتژیک را فراهم می‌آورد.

پیشنهادها

- با توجه به اهمیت نقش تجربه و مشاهده خشونت در خشونت علیه مردان، لزوم کلاس‌های مهارت‌های زندگی، مشاوره‌های پیش از ازدواج و حین ازدواج با مداخله و میانجیگری مددکاران اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. در واقع به والدین باید آموزش داده شود که از هرگونه اعمال رفتار خشونت‌آمیز علیه فرزندان و نیز علیه یکدیگر در حضور فرزندان باید پرهیز کنند. همچنین مدرسه و رسانه نیز می‌تواند نقش مهمی در انتقال مهارت‌های زندگی به کودکان که همان زوجین آینده هستند ایفا کنند.
- یافته‌ها تحقیق همچنین حاکی از اثر رضایت از زندگی همچنین زندگی زناشویی و احساس بی‌عدالتی بر خشونت علیه مردان بود. در این خصوص به نظر می‌رسد هرچقدر مردان و زنان از حقوق و تکالیف خود در زندگی زناشویی اطلاع بیشتری داشته باشند و به آن احترام بگذارند، احساس بی‌عدالتی می‌تواند کاهش و رضایت از زندگی افزایش یابد که در این خصوص نیز نقش نهادهای اجتماعی شدن چون مدرسه، رسانه و مشاوره در انتقال دانش اجتماعی بهنجار بسیار مهم به نظر می‌رسد.

منابع

- احمدی، محبوبه؛ رهنوردی، منا؛ کیانی، مهرزاد؛ پورحسین قلی، اسما و معافی، فرهنگش. (۱۳۹۴)، «عوامل مساعدکننده خشونت خانگی در زنان»، مجله سلامت و مراقبت، سال هفدهم، شماره ۱: ۷۰-۸۱.
- بگررضایی، پرویز؛ زنجانی، حبیب الله و سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۹۶)، «فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران»، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال یازدهم، شماره ۳۸: ۷۱-۹۷.
- ترنز، جانانان. (۱۳۹۳)، نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه: علی‌اصغر مقدس و مریم سروش. تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۴)، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
- سلیمی، منیژه؛ چیت‌ساز، محمدعلی و امین جعفری، بتول. (۱۳۹۹)، «به‌کارگیری رویکرد ساختاری تفسیری جهت طراحی مدل عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان در جوامع شهری»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دهم، شماره ۳۷.
- سهراب زاده، مهران و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۶)، «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده»، زن در فرهنگ و هنر، سال نهم، شماره ۲: ۲۴۵-۲۶۴.
- صادقی، رسول؛ ویژه، مریم و زنجری؛ نسبی. (۱۳۹۶)، «عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران»، مددکاری اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴: ۳۷-۶۶.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: نشر آن، چاپ اول.
- طالب پور، اکبر. (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری»، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر، سال ششم، شماره ۱۱: ۲۷-۴۹.
- عارفی، مرضیه. (۱۳۸۲)، «بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه»، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال اول، شماره ۲: ۱۰۱-۱۱۹.
- فیروزجاییان، علی‌اصغر و رضایی چراتی، زهرا. (۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان»، فصلنامه توسعه اجتماعی، سال نهم، شماره ۲: ۱۰۵-۱۳۰.

تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی...، حسینی و همکاران | ۲۲۳

- فیروزجاییان، علی‌اصغر؛ رازقی، نادر و رضایی، زهرا. (۱۳۹۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان»، مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲: ۱۰۵-۱۲۲.

- قاضی‌زاده، هادی؛ زهراکار، کیانوش؛ کیامنش، علیرضا و محسن زاده، فرشاد. (۱۳۹۷)، «مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان»، نشریه روان پرستاری، سال ششم، شماره ۴.

- گودرزی، طیبه؛ رستمی، تورج و مرادیان، علی. (۱۳۹۴)، «تأثیر اعتیاد مردان در خشونت خانوادگی (با تأکید بر خشونت علیه زنان)»، فصلنامه دانش انتظامی کرمانشاه، سال ششم، شماره: ۱.

- محمدخانی پروانه؛ رضایی دوگانه، ابراهیم؛ محمدی، محمدرضا و آزاد مهر، هدیه. (۱۳۹۶)، «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان»، زن در فرهنگ و هنر، سال پنجم، شماره ۲۱: ۲۰۵-۲۲۴.

- مظلوم خراسانی، محمد و میرزایی مهر، مجتبی. (۱۳۹۱)، «میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم‌آباد در سال ۹۰-۸۹»، فصلنامه مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، سال دهم، شماره ۳.

- معینی، بابک؛ عزتی رستگار، خدیجه؛ حمیدی، یداله؛ حسینی، مژگان و سلطانیان، علیرضا. (۱۳۹۵)، «تعیین‌کننده‌های اجتماعی خشونت علیه زنان باردار توسط همسر در شهرستان همدان»، کومش، سال بیستم، شماره ۲: ۳۵۰-۳۵۷.

- وامقی، مروثه؛ خدائی اردکانی، محمدرضا و سجادی، حمیرا. (۱۳۹۴)، «خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۰-۱۳۸۷»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰: ۳۷-۷۰.

- همتی، رضا. (۱۳۸۳)، «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان»، رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲: ۲۵۶-۲۷۷.

- Adams, Stacy, and Freedman, Sara. (1976). "Equity theory revisited: Comments and annotated bibliography". In *Advances in experimental social psychology*. Academic Press. 9:90-43.

- Affi, Tracie O, MacMillan, Brian, Asmundson, Gordon, Stein, Murray, and Sareen, Jitender. (2009). "Mental Health Correlates of Intimate Partner Violence in Marital Relationships in a Nationally Representative Sample of Males and Females". *Interpersonal Violence*. 24(8): 1398–1417.
- Akers, Ronald L, and Sellers, Christine S. (2009). *Criminological theories: Introduction, evaluation, and application* (5th ed.). New York, NY: Oxford University Press.
- Bandura, Albert. (1977). *Social Learning Theory*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Barnett, Ola W, Miller-Perrin, Cindy L, and Perrin, Robin D. (2017). *Family violence across the lifespan: An introduction*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Drijber, Babette C, Reijnders, Udo J, and Ceelen, Manon. (2013). "Male victims of domestic violence". *Journal of family violence*, 28(2), 173-178.
- Dienye, Paul O, and Gbeneol, Precious K. (2009). "Domestic violence against men in primary care in Nigeria". *American journal of men's health*, 3(4), 333-339.
- Garratt, Zoe. (2012). *Domestic Violence Against Men – Is It A Forgotten Crime?*. Submitted in partial fulfilment of the requirements of the degree of BSc (Hons) Criminology Investigation of Birmingham City University.
- Headey, Bruce, Veenhoven, Ruut, and Weari, Alex. (2005). *Top-down versus bottomup theories of subjective well-being*. Springer.
- Hotaling, Gerald T, and Sugarman, David B. (1986). *An analysis of risk markers in husband to wife violence: the current state of knowledge*. *Violence Vict*. 1(3):101-24.
- Izmirlia, Gulsen O, Sonmez, Yonca, and Sezik, Makin. (2014). "Prediction of domestic violence against married women in southwestern Turkey." *Int J Gynecol Obstet*. 127:288-92.
- Kolbe, Verena, and Büttner, Andreas. (2020). "Domestic Violence Against Men- Prevalence and Risk Factors". *Deutsches Arzteblatt international*. 117(31):541-534.
- Moskovic, C. (2011). *Women's Rx: UCLA National Center of Excellence in Women's Health*.
- Office for National Statistics (ONS) Crime Survey for England and Wales. (2016). *Crime Statistics, focus on violent crime and sexual offences: intimate personal violence and partner abuse*. Home Office, UK.
- Schechter, Susan, and Ganley, Anne. (1995). *Understanding domestic violence*. In *Domestic violence: A national curriculum for family preservation practitioners*. San Francisco: Family Violence Prevention Fund.

- Srivastava, Jyoti. (2016). "Domestic Violence against Men". *International Journal of Science and Research (IJSR)*. 5(1):1193 – 1196.
- Stets, Jan E. (1990). "Verbal and physical aggression in marriage". *Journal of Marriage and the Family*. 5(4):501-14.
- Tjaden, Patricia G. (2000). *Full report of the prevalence, incidence, and consequences of violence against women: Findings from the National Violence Against Women Survey*. US Department of Justice, Office of Justice Programs, National Institute of Justice.
- Veronesea, Guido, Alessandro, Pepe, Jaradah, Alaa, Muranak, Feda. A, and Hamdouna, Husam. (2017). "Modelling life satisfaction and adjustment to trauma in children exposed to ongoing military violence: An exploratory study in Palestine". *Child Abuse Negl.* 63:72-61.

